

تشیع مذهب غالب

پیشوایان علمی و فکری جهان اسلام

از نگاه آیه‌الله معرفت

- سیدعلی سجادی زاده
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنگ زدن به ریسمان ناگسستی اهل بیت علیهم السلام را به امت خویش سفارش می نمود و به کسانی که در زندگی ایشان ارتباط ویژه‌ای با امیر مؤمنان علی علیهم السلام داشتند، واژه شیعه اطلاق می نمود. پس از پیامبر صاحبان فکر و اندیشه و پیشگامان جهان اسلام در عرصه‌های قرآن و تفسیر آن، فقه و حدیث و... راه پیمودن در زیر پرچم اهل بیت علیهم السلام و پذیرش ولای این خاندان و بیزاری از دشمنانشان را منش خود قرار دادند. صحابه، تابعان و اتباع آنان اغلب بر این مرام بودند. استاد معرفت علیه السلام با توجه به این نکته، در آثار خویش، پس از یادکرد و اشاره به گروهی از این بزرگان، به بیان قرائن و ادله این باور می پرداختند. اعتماد اهل بیت علیهم السلام، به شمار آوردن راوی از اصحاب آنان، همراهی با امام علیهم السلام، ارتباط با جبر امت (ابن عباس) و در امتداد عقیده ایشان بودن، تربیت در مکتب کوفه و... از قرائنی است که در این نوشتار، از آثار استاد استخراج شده است.

واژگان کلیدی: معرفت، شیعه، تشیع، پیشوایان علمی.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بدون تردید استاد محمدهادی معرفت در عرصه‌های گوناگون علوم قرآن، تفسیر، فقه، رجال، حدیث و... صاحب مبنا و دارای کتب و مقالات ارزشمند و تأثیرگذار بودند. افزون بر صاحب مبنا بودن در دانشهای فوق دغدغه جدی استاد اصلاح‌گری، ایجاد سعه صدر، تحمل آرای مخالف در طلاب علوم دینی و دانشجویان علوم اسلامی و برخورد محترمانه با شخصیت‌های علمی جهان اسلام و به ویژه سلف صالح بودند.

استاد رحمته‌الله ضمن ارادت خالصانه به اهل بیت علیهم‌السلام که مهر و ولای این خاندان از کودکی با شیر مادر و تربیت پدر صالح به ایشان منتقل شده بود، بر این باور بودند که تشیع به معنای عام آن (ولای اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنها) مذهب غالب پیشوایان علمی و فکری جهان اسلام در صدر اول بوده است.

ایشان بر این مطلب اصرار می‌ورزیدند و به اقامه قرائن و شواهد می‌پرداختند. افزون بر عنوان نمودن در کلاسهای درس در نوشته‌های گوناگون، کتابها و مقالات خویش ادله را نشان می‌دادند.

ناگفته نماند که این دیدگاه استاد فراگیر و شامل اغلب پیشوایان علمی جهان اسلام در عرصه‌های گوناگون فقه، تفسیر، حدیث و... می‌باشد. اما به لحاظ اینکه، کار اصلی استاد در زمینه علوم قرآن و تفسیر بود و بیش از ۵۰ سال در این عرصه مطالعه، تحقیق و جستجو داشتند و به عبارت درست‌تر بیشتر تمرکز ایشان در این زمینه بود، لذا آثار ایشان و قرائن و شواهدی که ارائه فرموده‌اند مربوط به مفسران و دانشمندان عرصه‌های علوم قرآن است.

در دروس خویش به مناسبت یادی از برخی بزرگان فقها چون ابوحنیفه و شافعی... عتاب امامان علیهم‌السلام را به برخی از آنان، نشان توجه امام به آنها و تعدیل افکارشان می‌دانست و اینکه آنها نیز، احترام فوق‌العاده‌ای برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام قائل بوده‌اند.

سخن درباره دیدگاه استاد رحمته‌الله را پس از بیان مقدماتی در معنی تشیع و نخستین به‌کاربرنده این واژه درباره ارادتمندان به اهل بیت علیهم‌السلام و... در دو بخش چهره‌های بارز شیعی در صحابه، تابعان و اتباع تابعان؛ و قرائن نشان‌دهنده تشیع پیشوایان سلف،

پی می‌گیریم:

الف- تشیع در لغت: تشیع، مصدر باب تفاعل از ماده شاع است؛ خلیل بن احمد در کتاب العین که به تعبیر مرحوم شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر: «هو الأصل فی اللغة و علیه المعول و المرجع» (۱۳۶۵: ۲۲۱/۷) می‌نویسد: «الشیعة، قوم یتشیعون ای یهون أهواء قوم و یتابعونهم، شیعة الرجل: أصحابه و أتباعه و کل قوم اجتمعوا علی أمر فهم شیعته...» (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۴۳۶)، ابن فارس می‌نویسد: «الشیعة؛ الأعوان و الأنصار (۱۴۰۴: ۲۳۵/۳) و در قاموس اللغة آمده است: «شیعة الرجل: أتباعه و أنصاره... و قد غلب هذا الاسم علی من یتولّى علیاً و أهل بینه حتی صار اسماً لهم خاصاً» (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۷/۳).

در لسان العرب از گفته زهری لغت‌شناس برجسته می‌نویسد: «معنی الشیعة الذین یتبع بعضهم بعضاً و لیس کلهم متفقین و الشیعة قوم یهون هوی عترة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یوالونهم» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۸۹/۸).

از سخن لغت‌نویسان پیش گفته برمی‌آید که از دیرباز این واژه بر پیروان و هواداران علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام اطلاق می‌شده است.

ب- تشیع در اصطلاح: مرحوم سیدمحسن امین در کتاب اعیان الشیعه به نقل از شیخ ابومحمد حسن بن موسی نوبختی از دانشمندان سده چهارم هجری در کتاب الفرق و المقالات می‌نویسد: «الشیعة هم فرقة علی بن أبی طالب المسمون بشیعة علی فی زمان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ما بعده معروفون بانقطاعهم إلیه و القول یاماته منهم المقداد بن الأسود و سلمان الفارسی و أبوذر و جندب ابن جنادة الغفاری و عمار بن یاسر و من وافق مودته مودة علی علیه‌السلام و هم أول من سمی باسم التشیع من هذه الأمة (۱۳۶۳: ۸۱/۱).

ج- تشیع عام: استاد رحمته‌الله، اصطلاح تشیع عام را ابتکار کرده و در موارد فراوانی به کار برده است؛ مقصود از تشیع عام به تصریح ایشان عبارت است از دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنها، در جایی دیگر می‌نویسد، عموم پیشوایان در آن روزگار از بدعت بدعت گذاران به دور و متمسک به ریسمان محکم، یعنی عترت ظاهر بوده‌اند، پس شیعه اهل بیت علیهم‌السلام به معنای عام آن به حساب می‌آمده‌اند. در سخن ابن حجر و ابن عدی شماری از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام به

تشیع نسبت داده شده (از قبیل جعفر بن سلیمان، عبدالرزاق، ابن عتیبه و...) استاد پس از گزارش سخن آنها می‌نویسد: «هو التشیع بمعناه العام الذی علیه عامّة أئمّة المسلمین»، یعنی مراد ابن حجر که ابن عیینه را به تشیع نسبت می‌دهد، تشیع به معنای عام آن که عموم امامان مسلمین بر آن بوده‌اند (معرفت، ۱۴۲۵: ۴۰۹/۱).

نکته دیگر اینکه در تشیع عام، التزام و پایبندی به مذهب رسمی خاصی در مقابل سایر مذاهب شیعی نمی‌باشد، بلکه همان جهت فراگیر و جامع بین مذاهب شیعه یعنی تولا و تبرّی می‌باشد.

د- پیامبر ﷺ نخستین به‌کاربرنده واژه شیعه: بر اساس احادیث رسیده از پیامبر اعظم ﷺ، ایشان نخستین فردی است که عنوان شیعه را به گروهی از صحابه که وابسته (فکری و عقیدتی) به علی علیه السلام بودند و پس از رسول خدا بر عقیده به امامت آن بزرگوار و دوستی حضرتش ماندند، اطلاق فرمود. سیوطی در تفسیر الدرّ المنثور، ذیل آیه ۷ سوره بینه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، احادیثی می‌آورد که نشانگر پیشینه تاریخی اطلاق واژه شیعه بر هواداران امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

از جمله می‌نویسد: ابن عساکر از جابر بن عبدالله روایت کرده است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، سوگند به آنکه جانم در دست اوست همانا این شخص (علی) و شیعه او حتماً در روز قیامت رستگارانند و آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» را تلاوت فرمودند. و نیز حدیثی از ابن عدی از ابن عباس روایت کرده است که هنگام نزول این آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «أنت و شیعتک یوم القيامة راضین مرضیین» (سیوطی، ۱۴۰۳: ۵۸۹/۸).

۱. چهره‌های بارز شیعه در صحابه و تابعان

۱-۱. صحابه شیعی

بر اساس گزارشات تاریخی و آنچه در کتب تراجم و رجال آمده، شمار قابل

توجهی از اصحاب، شیعه بوده‌اند.

مرحوم شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء می‌نویسد: اسامی تمام کسانی را که در کتب تراجم صحابه مانند الاصابه و اسد الغابه و الاستیعاب و مانند آنها جزء صحابه شیعه شمرده شده‌اند، جمع‌آوری نمودم، حدود سیصد نفر از اصحاب باشخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که همه از شیعیان و یاران خاص علی علیه السلام محسوب می‌شوند، شاید اگر کسی بیش از این تتبع و بررسی نماید به افراد بیشتری دست یابد (بی تا: ۵۵/۵).

استاد معرفت رحمته الله در مباحث تاریخ التفسیر و المفسرون، تعدادی از مفسران صحابه را برشمرده که از موقعیت ویژه‌ای در تفسیر برخوردارند و ولای اهل بیت علیهم السلام را داشته‌اند.

عبدالله بن مسعود

پس از معرفی ابن مسعود و بیان جایگاه او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و یادکرد اینکه وی از راویان حدیث غدیر و نزول آیه تبلیغ (مائده/ ۶۷) در شأن علی علیه السلام در روز غدیر است می‌نویسد: آری ابن مسعود از کسانی بود که پیوند خود را با ولای اهل بیت علیهم السلام محکم ساخته بود و از روش نمونه آنان از آغاز تا واپسین دوران زندگی دست برنداشت و همو بود که نام اهل بیت علیهم السلام را زنده نگه داشت و حدیث «الخلفاء اثنا عشر...» را در کوفه و پیرامون آن رواج داد (معرفت، ۱۴۲۵: ۱۹۳/۱). سپس از گفته سید مرتضی گزارش می‌کند که در پاکی، فضل و ایمان ابن مسعود، اختلافی در بین امت نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله او را ستود و در حالتی پسندیده از دنیا رفت، و به سخن ابوصلاح حلبی اشاره می‌کند که ابن مسعود و ابی بن کعب را از دوست‌داران ویژه اهل بیت علیهم السلام شمرده است (همان: ۱۹۴).

در پایان استاد، سخنی از امام علیه السلام نسبت به یاران عبدالله بن مسعود که بسیار تأثیرگذار در محیط کوفه بوده‌اند می‌آورد: «أصحاب عبدالله سرج هذه القرية»؛ شاگردان عبدالله بن مسعود چراغهای (فروغ‌بخش) این دیار (کوفه) هستند (همان: ۱۹۶).

ابی بن کعب

یکی دیگر از اصحاب جلیل‌القدر است که به خاطر گفته پیامبر صلی الله علیه و آله «أقرؤکم ابی بن کعب» ملقب به سیدالقرء شده و سرپرستی گروهی را که مأمور بودند قرآن را

یکسان کنند، به عهده گرفته است.

استاد به نقل از ابن صلاح حلبی، ابی را از ثابت قدمان در محبت اهل بیت علیهم السلام و از شیعیان خاص ایشان در عهد نخستین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آورد.

ابی بن کعب در این اندیشه بود که آنچه در دل داشت در روزهای واپسین عمر آشکار نماید که مرگ میان او و تصمیمش جدایی افکند (همان: ۱۹۷).

عبدالله بن عباس

از چهره‌های فروزان امت اسلام، شاگرد مکتب امیر مؤمنان علیه السلام و از فانیان در محبت و ولایت ایشان، پسرعموی آن حضرت، عبدالله بن عباس است، همو که به دانشمند امت و مفسر قرآن مشهور شده است. استاد می نویسد: در تمام جنگهای امیر مؤمنان علیه السلام، جمل، صفین و نهروان در کنار حضرت بود و آخرین سخن و دعای او را در واپسین لحظه زندگی اش می آورد که گفت: «اللهم انی احمی علی ما حیی علیه علی بن ابی طالب و أموت علی ما مات علیه علی بن ابی طالب علیه السلام ثم مات»؛ خدایا من زنده‌ام بر شیوه زندگی علی بن ابی طالب و می میرم بر همان عقیده‌ای که علی علیه السلام بر آن از دنیا رفت، سپس ابن عباس بدرود زندگی گفت (همان: ۲۰۰).

استاد در ادامه سخن، به سخنان ماندگار و آثار پایدار ابن عباس در فضایل اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام در کنار موضع گیریهای سرنوشت ساز او اشاره می کند و می فرماید: همین بس که او از راویان حدیث غدیر است که نص در ولایت امر علی علیه السلام می باشد و آن را به خلافت و جانشینی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده و بر آن اصرار ورزیده است (همان: ۲۰۱).

سپس به محبت امامان اهل بیت علیهم السلام و پاس داشتن مقام او و به نیکی یاد کردن از او اشاره و در پایان سخن علامه حلی در «خلاصه» را می آورد: بر اینکه او دوست دار و شاگرد علی علیه السلام بود و بزرگواری و اخلاص او در حق امیر مؤمنان علیه السلام آشکارتر است از آن که بر کسی مخفی باشد و نیز به سخن سید بن طاووس اشاره می کند که آنچه در نكوهش ابن عباس روایت شده افزون بر ضعف سند، از حسودان و کینه توزان صادر گشته است (همان: ۲۰۲).

پس از یادکرد از شخصیت ابن عباس و مواضع وی در ولای اهل بیت علیهم السلام استاد

به مباحثی چون گستره تفسیر ابن عباس و روش او در تفسیر به مسائل ابن ازرق و آگاهیهای تاریخی و جغرافیایی وی، به ویژه به طرق تفسیری منتهی به ابن عباس که حاوی مطالب بسیار ارزشمند و رجالی است می پردازند (همان: ۲۰۳-۲۵۶).

ابودرداء (عویمر بن عامر انصاری)

وی بنیان گذار مدرسه شام است. استاد علیه السلام او را از برجستگان، فقیهان و حکیمان صحابه یاد کرده است. در جنگ بدر اسلام آورد و در احد حاضر شد. در شأن او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که «هو حکیم امتی»؛ او حکیم امت من است.

ابودرداء از استوار گامان بر ولایت آل رسول صلی الله علیه و آله بود که هیچ طوفانی او را متزلزل نساخت. شیخ صدوق علیه السلام به اسناد خویش از هشام بن عروه از پدرش عروه روایت کرده است که: در حلقه مسجد مدینه دایره وار نشسته بودیم و درباره اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو می کردیم، ابودرداء گفت: مردم شما را از شخصی که از نظر دارایی کمترین و در پرهیزگاری باورع ترین و در عبادت کوشاترین است خبر ندهم؟ گفتند: کیست؟ گفت: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام.

عروه گوید: به مجرد این سخن، مردم از او روی گردانند، سپس مردی از انصار با تأسف رو به او کرد و گفت: عویمر! سخنی گفتی که هیچ کس با تو همراهی نکرد (آن را نپذیرفت) ابودرداء گفت: ای مردم من آنچه را دیده‌ام می گویم و هر کدام از شما نیز آنچه را دیده، بگویید... (من دیدگاه خودم را می گویم)؛ سپس آغاز کرد به یاد عبادت و گریه‌های علی علیه السلام در تاریکی شب، هنگامی که همه مردم در خواب بودند (همان: ۲۷۳).

۲-۱. تشیع در طبقه تابعان

ذهبی در میزان الاعتدال در ترجمه ابان بن تغلب می نویسد: «تشیع در طبقه تابعان و تابع تابعان در میان دینداران و پارسایان و ثقات فراوان گشت» (۱۳۸۲: ۵/۱).

استاد معرفت در بخش اعلام التابعین المفسرین از کتاب گران سنگ التفسیر و المفسرون، ۳۰ نفر از چهره‌های بارز تابعان را می آورد که به اتفاق همه علمای شیعه و اهل سنت، شیعه بوده‌اند و درباره شماری نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد که استاد

معرفت با توجه به قرائن و شواهدی که اقامه می‌نموده‌اند، تشیع آنان را ثابت کرده‌اند.

ابان بن تغلب، اصبح بن نباته، زر بن حبیش، جابر جعفی و... از دسته اول هستند. عکرمة، حسن بصری، قتاده و... از چهره‌های برجسته‌ای هستند که به انحراف از اهل بیت علیهم‌السلام متهم شده‌اند، ولی استاد معرفت رحمته‌الله با شواهد و قرائن آنان را شیعه می‌داند.

عکرمة

از کسانی که متهم به کذب و معتقد به دیدگاه خوارج شده، عکرمة است. استاد به تفصیل از او دفاع و تشیع ایشان را اثبات نموده است. از صفحه ۲۹۷-۳۰۷ از جلد اول التفسیر و المفسرون، ده صفحه درباره ایشان و به دفاع از او مطلب نگاشته‌اند و از صفحه ۳۰۷ به بعد، به روش تفسیری او پرداخته‌اند. سپس نمونه‌هایی از تفسیر او را آورده‌اند. از جمله اینکه وی درباره آیه وضو (مائده/۶) معتقد بود که در آیه، تنها مسح پا استفاده می‌شود نه شستن و همیشه عمل خودش همین بود (معرفت، ۱۴۲۵: ۳۰۸). از تفسیر طبری نقل کرده‌اند که به اسناد خویش به عکرمة آورده است که «لیس علی الرجلین غسل إنّما نزل فیهما المسح»؛ شستن دو پا واجب نیست و آیه تنها در مسح آن دو فرو آمده است... (همان).

حسن بصری

حسن بصری از شخصیت‌های برجسته تابعین، از کسانی است که استاد تهمت انحراف از اهل بیت علیهم‌السلام را نسبت به ایشان نمی‌پذیرد.

سخنی مفصل از ابن ابی‌الحدید درباره محبت حسن نسبت به امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌آورد، که از جمله در آن از ابان بن ابی‌عیاش روایت شده است که از حسن بصری درباره علی علیه‌السلام پرسیدم، گفت: درباره او چه بگویم، که دارای سابقه در اسلام، فاضل، دانشمند، حکیم، فقیه، صاحب نظر، صحابی، یار و یاور پیغمبر، امتحان‌دیده، داور، زاهد و خویشاوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. علی در کار خود علی بود، خدا رحمت کند علی را و بر او درود (صلوات) فرستاد. گفتم ای اباسعید، آیا بر غیر پیامبر صلوات می‌فرستی؟! گفت: هرگاه مسلمانان را یاد کردی برای آنها طلب رحمت کن و بر پیامبر و آل او درود فرست و علی بهترین افراد خاندان

اوست. گفتم: آیا او از حمزه و جعفر بهتر بود؟ گفت: آری، گفتم: از فاطمه و دو پسرش بهتر بود؟ گفت: آری به خدا سوگند او برترین آل محمد علیهم‌السلام است، چه کسی می‌تواند شک کند که او برتر از آنان است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «و أبوهما خیر منهما» نام شرک و خمر بر او گذاشته نشد (هرگز آلوده به شرک و شرب خمر نشد و این تعریض به کسانی از صحابه است که قطعاً مشرک بودند و مواردی از جریان شرب خمر آنان پس از اسلام گزارش شده است) (امینی، ۱۳۸۷: ۹۵/۷). پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فاطمه فرمود: «تو را به بهترین افراد اتم تزویج کردم»، اگر کسی در امش از علی علیه‌السلام بهتر بود، او را استثنا می‌کرد، پیامبر میان یارانش پیمان برادری برقرار ساخت و بین خود با علی علیه‌السلام پیمان برادری بست، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود بهترین مردم است و بهترین برادر. گفتم: ای اباسعید، پس این سخنی که از تو نقل می‌کنند که درباره علی علیه‌السلام گفته‌ای چیست؟ گفت: برادرزاده، به این وسیله جان خودم را از این جباران حفظ می‌کنم اگر چنین شود جنازه‌ام را بر سر دار (یا روی تابوت) می‌دید (معرفت، ۱۴۲۵: ۳۲۳/۱).

استاد اکثریت قریب به اتفاق تابعان را تربیت یافته صحابه پیشگام، چون عبدالله بن مسعود و ابن عباس می‌داند که ابن عباس هم به نوبه خود فارغ‌التحصیل مکتب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است، بنابراین تمام علوم و اصول معارفشان به منبع اصیل وحی منتهی می‌شود (همان: ۳۶۵).

۳-۱. تشیع در طبقه پس از تابعین (اتباع تابعین)

آثار گرانبهای این طبقه به عنوان منابع اصیل در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی برای نسل‌های بعد شناخته شده و بزرگانی چون طبری و شیخ طوسی از آن فراوان استفاده کرده‌اند. استاد ۳۷ نفر از مفسران اتباع تابعین را یاد می‌کند. در این طبقه نیز استاد با قرائن و شواهدی، اکثریت قریب به اتفاق آنان را شیعه می‌داند، برخی چون ابوحمزه ثمالی به اتفاق احادیث و اخبار و گفته‌های ناقلان آثار، شیعه بوده‌اند و برخی را استاد با تکیه بر قرائنی چون روایت حدیث از امام معصوم علیه‌السلام، به شمار آمدن ایشان از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، وقوع در اسناد حدیث کتب

معتبر شیعه چون کافی و فقیه، اعتماد امامان علیهم السلام به آنان، تربیت شده مکتب کوفه و... شیعه می‌داند که در بخش دوم نوشتار با تفصیل بیشتری از این قرائن سخن خواهیم گفت.

عبدالملک بن عبدالعزیز ابن جریج، سدّی کبیر، شهر بن حوشب، سفیان ثوری، سفیان بن عینه، عبدالرزاق صنعانی و... از این دسته هستند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۵: ۳۸۶/۱، ۳۸۸، ۳۹۴، ۴۰۵، ۴۰۶ و ۴۱۷). البته نسبت به فرد اخیر (عبدالرزاق) بعضی از اهل سنت نیز او را شیعه دانسته و از این رو بر او خرده گرفته‌اند، ابن حجر می‌نویسد: او شیعه غالی نبود، بلکه علی را دوست و کسانی را که با او جنگیدند، دشمن می‌داشت. آورده‌اند که در مجلس او سخن از معاویه به میان آمد گفت: «لا تقدر مجلسنا بذكر ولد أبي سفیان»؛ نشست ما را با یاد فرزند ابوسفیان آلوده مگردانید (معرفت، ۱۴۲۵: ۴۱۸/۱).

۲. قرائن نشان‌دهنده تشیع پیشوایان سلف

قرائنی که استاد در نسبت تشیع دادن بزرگان سلف، به آنها استدلال و اعتماد می‌کرد و از آنها اطمینان خاطر حاصل می‌فرمود، فراوان است که در این نوشتار با توجه به حوصله و فرصت به شماری از آن قرائن اشاره می‌کنیم، به امید اینکه در فرصت مناسب با تتبع بیشتر تمامی این قرائن را گردآوری و در اختیار علاقمندان به علم و ارادتمندان به حضرت استاد قرار دهیم.

۲-۱. مورد اعتماد اهل بیت علیهم السلام بودن

از قرائنی که استاد نسبت به برخی از رجال استفاده می‌کند، این است که مورد اعتماد اهل بیت علیهم السلام باشد.

درباره ابن جریج پس از اشاره به داوری ابن حبان که او را ثقة، ثبت و متقن به حساب می‌آورد و اینکه جای طعن بر او نیست می‌فرماید و لذا می‌بینیم که مورد اعتماد امامان اهل بیت علیهم السلام بوده است، بنا بر نقل مرحوم کلینی به سند صحیح از اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: عبدالملک بن جریج را ملاقات کن و از او درباره آن پرس که نزد او علم فراوانی درباره متعه است، نزد او آمدم و مطالب فراوانی درباره حلیت متعه

بر من املا کرد. آن را نوشتم و نوشته را خدمت امام صادق علیه السلام آوردم، امام علیه السلام فرمود: راست گفت و آن را تأیید کرد (معرفت، ۱۴۲۵: ۲۳۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم ابن عباس را بسیار دوست می‌داشت (همان: ۲۰۲). ابوحمزه ثمالی ثابت بن دینار ازدی کوفی (م. ۱۴۸ ق.)

فضل بن شاذان درباره او می‌گوید: از فرد ثقة شنیدم که می‌گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابوحمزه ثمالی در زمان خویش مانند لقمان (یا سلمان) در زمان خود است، زیرا به خدمت چهار تن از ما (خانواده) قیام کرده، علی بن الحسین (السجاد) و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و روزگاری از عصر موسی بن جعفر علیه السلام را (همان: ۳۹۲).

۲-۲. به شمار آوردن راوی از اصحاب ائمه علیهم السلام

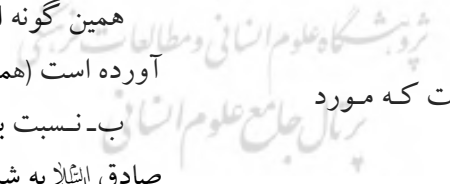
نسبت به شخصیت‌های فراوان، به ویژه آنان که در منابع و مجامع علمی اهل سنت مطرح هستند، استاد به ذکر این قرینه می‌پردازد. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:
الف - نسبت به سدّی کبیر (اسماعیل بن عبدالرحمن ابو محمد قرشی کوفی طریق چهارم به تفسیر ابن عباس) می‌نویسد: شیخ ابو جعفر طوسی او را از اصحاب امامان علی بن الحسین زین العابدین، محمد بن علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام به شمار آورده است (همان: ۲۳۷).

همین گونه ابن شهر آشوب او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام به شمار آورده است (همان).

ب- نسبت به عبدالملک بن جریج می‌نویسد: شیخ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است (همان: ۲۴۱).

ج- درباره ضحاک بن مزاحم هلالی خراسانی گفته این شهر آشوب را می‌آورد که اصل او از کوفه و از اصحاب امام سجّاد علیه السلام بوده است و اینکه شیخ ایشان را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام به شمار آورده است (همان: ۲۴۲ و ۳۸۶).

د- نسبت به مقاتل بن سلیمان پس از ذکر روایتی از شیخ صدوق به طریق خویش از او می‌نویسد: «هذه الرواية إن دلت فإتّما تدلّ علی کون الرجل من أخصّ الخواصّ



لدى الإمام عليه السلام و شيخ طوسى او را از اصحاب امام باقر و صادق عليهما السلام به شمار آورده است (همان: ۲۴۵).

هـ- نسبت به سدی صغیر (محمد بن عبدالله کوفی) شیخ و ابن شهر آشوب او را از اصحاب امام باقر عليه السلام به شمار آورده‌اند (همان: ۲۵۴).

و- زید بن اسلم؛ ابن حجر گفته است که علم را از جماعتی فرا گرفت که از آن گروه است علی بن الحسین عليه السلام. شیخ طوسی ایشان را از اصحاب امام سجاد عليه السلام به شمار آورده و گفته است فراوان با امام هم‌نشین بود و از امام باقر و صادق عليهما السلام روایت دارد (همان: ۳۵۴).

ز- طاووس بن کیسان؛ ابن شهر آشوب او را از اصحاب امام زین العابدین عليه السلام شمرده و به فقیه بودن توصیف کرده است (همان: ۲۹۴).

۳-۲. اعتماد نمودن محدثان و مفسران شیعه به یک فرد

بیان نمونه:

الف- نسبت به سدی کبیر می‌نویسد: شیخ فراوان در تفسیر تبیان به او اعتماد کرده است (همان: ۲۳۷).

ب- درباره ابن جریج می‌نویسد: در اسناد شیخ صدوق از کتاب من لایحضره الفقیه در قصه ناچه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از اعرابی به چهارصد درهم خرید... واقع شده است و نشان می‌دهد که شیخ صدوق به او اعتماد کرده است: «ظاهر الصدوق اعتماد» (همان: ۲۴۱).

و نیز درباره او می‌نویسد که کلینی در کافی شریف با سند از او روایت کرده است (همان: ۳۹۴).

ج- نسبت به محمد بن سائب بن بشر کلبی کوفی می‌نویسد: «و للکلینی شهادة راقية بشأن الكلبي». سپس جریان استبصار او را ذکر و در پی آن می‌گوید: کلبی همیشه متدین بدین خدا بود با محبت اهل بیت عليهم السلام تا مرد (همان: ۲۴۹).

د- یحیی بن کثیر نسبت به ایشان می‌نویسد: «و للطبرسي عنه في تفسيره روايات» (همان: ۳۹۴).

۴-۲. نقل روایت و خاطره‌ای ویژه درباره امامان عليهم السلام

نسبت به سدی کبیر می‌نویسد: هموست که قصه اخنس بن زید را گزارش کرده است، کسی که جسم امام حسین عليه السلام را پایمال کرد و در همان شب به آتشی که از فقیله چراغ به او رسید، سوخت تا زغال گشت (همان: ۲۳۷).

درباره مقاتل بن سلیمان بن بشر خراسانی می‌نویسد: «يدلک علی ثبات الرجل فی المذهب كما يدل علی وثاقته و اعتماده الأصحاب علیه ما رواه أبو جعفر الصدوق یاسنده الصحيح إلى الحسن بن محبوب و هو من أصحاب الإجماع عن الإمام أبي عبدالله الصادق عليه السلام يرفعه إلى أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: أنا سيد النبيين و وصي سيد الوصيين و أوصياؤه سادة الأوصياء... هذه الرواية إن دلت فإتّما تدلّ علی كون الرجل من أخصّ الخواصّ لدى الإمام عليه السلام... و له رواية أخرى رواه الكليني یاسنده الصحيح إلى ابن محبوب عنه عن الصادق عليه السلام» (همان: ۲۴۵).

دلیل بر پای‌بندی این مرد به مذهب، افزون بر وثاقت و اطمینان اصحاب به او، روایتی است که شیخ صدوق به سند صحیح تا حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع به شمار می‌آید از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند، امام به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد که فرمود: من آقای پیامبرانم و وصی من آقای اوصیاست و جانشینان او آقای اوصیا هستند... این روایت نشانگر آن است که این مرد از خاصترین خواص نزد امام عليه السلام بوده است. نیز روایت دیگری دارد که کلینی با سند صحیح خویش تا ابن محبوب از او (مقاتل) از امام صادق عليه السلام روایت کرده است.

درباره کلبی نقل می‌کند: بیمار شدم و با آن بیماری همه آنچه را که حفظ بودم از دست دادم. خدمت آل محمد آمدم، آب دهان به دهانم افکندند، آنچه را فراموش کرده بودم به یاد آوردم. بر اساس این قصه، زائده بن قدامه نقل حدیث را از او ترک کرد. استاد در پاورقی می‌نویسد: کسی را که تعصب جاهل کور کند چنین سخنی می‌گوید، چطور چنین مطلبی را نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله انکار می‌کند؛ کسانی که خداوند پلیدی را از آنها برده است، آیا علی عليه السلام در روز خیبر با آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله از چشم درد شفا نیافت (همان: ۲۵۰).

جریان ابودرداء که در بخش اول گذشت.

۵-۲. تربیت شده مکتب کوفه

کوفه از دیرباز مهد تشیع بوده است و امامان اهل بیت علیهم السلام به آن عنایت ویژه داشته‌اند و تشیع بر آن غالب بوده است. از همان زمان مفتخر به ولای اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنانشان بوده‌اند، از این رو استاد معرفت شاگردی در این مدرسه را از قرائن مفید اطمینان نسبت به تشیع مفسر و راوی و اعتماد به او در مقام نقل خبر می‌داند.

نسبت به سدّی کبیر کلام ابن حجر را گزارش می‌کند: «کان إسماعیل بن عبدالرحمن السدّی من الأئمّة الکوفیین و کان شدید التّشیع هو و الکلبیّ و مع ذلك و ثقة القوم و أخرج مسلم عنه أحادیث لأنّه کان یرجّح تعدیله علی تجریحه» (همان: ۲۳۷). اسماعیل بن عبدالرحمن سدّی از پیشوایان برجسته کوفه بود او و کلبی گرایش سختی به تشیع داشتند و در عین حال (علمای رجالی اهل سنت) وی را توثیق کرده‌اند و مسلم از او احادیثی نقل کرده است، زیرا عدالت او را بر تضعیف وی ترجیح داده است.

نسبت به ضحاک بن مزاحم پس از نقل عبارت شیخ درباره این که او از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام و اصل او کوفی است و تابعی، استظهار مرحوم مامقانی از عبارت شیخ را که ضحاک امامی بوده است نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: «لعلّه من جهة كونه من الكوفة مهد التشيع آنذاك» (همان: ۲۴۲).

درباره کلبی و گستره دانش او در تفسیر می‌گوید: امر معقولی است در مقابل منکران علم او. بعد از تربیت شدن او در مهد علم، کوفه علمای اعلام از صحابه خوب رسول (همان: ۲۵۲).

درباره عطاء بن سائب، مرحوم آیه الله خویی پس از ذکر روایتی از امام سجاد علیه السلام که دلالت بر تشیع او دارد، استظهار می‌کند که شاید ابتدا از عامه بوده و سپس مستبصر شده است. استاد علیه السلام می‌فرماید: ظاهر این است که از آغاز شیعه بوده، زیرا کوفی است و نزد کسانی چون ابن جبیر، مجاهد، عکرمه و سلمی شاگردی کرده است (همان: ۲۱۳).

و در جایی دیگر درباره عطاء، در طریق تفسیر ابن عباس می‌نویسد: عطاء بن

سائب از خالص ترین شیعیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، زیرا تحت تأثیر تعالیم اساتیدی چون سعید بن جبیر و ابن عباس قرار گرفته بود.

در ذیل ترجمه اسود بن یزید نخعی پس از اشاره به اینکه او همچون دوستش مسروق بن اجدع مورد قدح و طعن قرار گرفته است، در دفاع از او می‌نویسد: به زودی یاد خواهیم کرد که جو غالب بر تمام کوفیها به ویژه اصحاب عبدالله بن مسعود به خاطر تربیت استاد بزرگشان صحابی جلیل- میل با علی علیه السلام بوده است (همان: ۳۴۳).

در مورد شعبه بن حجاج که گفته شده در آخر عمر تغییر عقیده داد و به مذهب عامه در آمد، ضمن استبعاد تأکید می‌کنند به خصوص او که تربیت شده کوفه، پرورشگاه فرهنگ و ولای آل بیت رسول صلی الله علیه و آله است (همان: ۳۹۹).

۶-۲. تضعیف برخی شخصیتها توسط رجال یون اهل سنت

برخی از شخصیتها به خاطر ارتباط آنها با اهل بیت علیهم السلام مورد طعن و غمز قرار گرفته‌اند از جمله درباره ابوصالح (بازام یا بازان مولی امّ هانی بنت ابی طالب که از امام علی علیه السلام و ابن عباس و ام هانی روایت کرده و بزرگانی چون اعمش و سدّی کبیر و کلبی و ثوری و دیگران از او روایت کرده‌اند) ابن حجر می‌گوید: تنها عجلی او را توثیق کرده است و عبدالحق در احکام گفته است: «إنّ أباصالح ضعيف جداً»، استاد می‌نویسد: «ما وجه تضعيفه إلا ما ضعف به نظراؤه ممّن حام حول هذا البيت الرفيع، إذ من الطبيعي أنّ مولى أمّ هانی أخت الإمام أمير المؤمنين و قد كانت كأخيها الإمام موضع عناية النبي صلی الله علیه و آله من أوّل يومها و كانت ذات علاقة بأخيها أمير المؤمنين تخلص له الولاء» (تضعیف ابوصالح وجهی ندارد جز اینکه وی و افرادی نظیر او ارادتمند به این خاندان بزرگ بوده‌اند، زیرا طبیعی است که خدمت گزار امّ هانی خواهر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و امّ هانی از روز نخست همچون برادرش امام علیه السلام مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، علاقه و دوستی خالصانه‌ای به برادرش امیرالمؤمنین علیه السلام داشت).

پس عجب نیست از کسانی که معرفت نسبت به ولایت این خاندان ندارند که

دوستان آنها را متهم کنند و حداقل آن، نسبت دادن به ضعف است. جوزجانی درباره او (اباصالح) می‌نویسد: گفته می‌شود رأی مورد پسندی نداشته و استاد پاسخ می‌دهد: بله، مورد پسند آنها (همان: ۲۵۳).

درباره کلبی نیز گفته‌اند: «کان ضعیفاً جداً لفرطه فی الشیخ» (همان: ۲۵۰).
درباره عطیه عوفی کسی که سب علی علیه السلام بر او عرضه شد و او امتناع کرد و به امر حجاج چهارصد ضربه شلاق زده و ریشش تراشیده شد.
استاد می‌نویسد: «لا قدح فیہ بعد أن کان منشأ الغمز هو تشیعه لآل بیت الرسول ﷺ و الدفاع عن حریمهم الظاهر...» (همان: ۲۴۶).

نسبت به شهر بن حوشب می‌نویسد: شاید دوستی او نسبت به این خاندان باعث طعن زدن برخی به او شده است. ابن حجر درباره او می‌گوید: صدوق (راستگو) کثیر الارسال و الاوهام (همان: ۳۸۸).

۷-۲. همراهی با امام علی علیه السلام در مبارزه با مخالفان

از قرائنی که استاد علیه السلام بر اعتبار و اطمینان نسبت به تشیع ائمه سلف، راویان حدیث و مفسران قرآن کریم اقامه و از آن استفاده می‌کند، همراهی با امام امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگهای آن حضرت بر ضد مخالفان است.
ذکر چند نمونه:

الف- نسبت به جبر امت و مفسر قرآن، ابن عباس شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: «له مواقف مشهودة مع أمير المؤمنين علیه السلام فی جمیع حروبہ، صفین و الجمل و النهروان» (همان: ۱۹۹).

ب- درباره علقمة بن قیس می‌نویسد: در جنگ صفین با علی علیه السلام حاضر بود تا شمشیرش به خون رنگین گشت و پای وی لنگ شد و برادرش مورد اصابت قرار گرفت و شهید شد و از گفته خطیب در تاریخ بغداد بر می‌آید که در جنگ نهروان نیز حاضر بود (همان: ۳۲۹).

ج- ابو عبدالرحمن سلمی نیز از حاضران در صفین شمرده شده است (همان: ۳۳۳).
د- درباره زید بن وهب می‌نویسد: «سکن الکوفة و کان فی الجیش الذی مع

علی علیه السلام فی حربہ الخوارج (همان: ۳۴۵).

ه- درباره ابوالشعنا الكوفي از گفته واحدی گزارش می‌کند که در جنگهای حضرت علی علیه السلام حاضر بود (همان: ۳۴۶).

و- مسروق بن اجدع، از کسانی که متهم به انحراف از امام امیرالمؤمنین علیه السلام شده است و اینکه در نبرد صفین شرکت نکرد یا علی علیه السلام را یاری نمود. استاد علیه السلام در دفاع از وی می‌نویسد: این مطلب با تصریح ترجمه‌نویسان و دیگران که او در همه جنگهای امام علیه السلام حاضر بود، سازگار نیست (همان: ۳۳۷).

۸-۲. ارتباط با جبر امت (ابن عباس) و شاگردی نزد او

استاد پس از تأسیس اصلی درباره عظمت ابن عباس و دفاع از شخصیت علمی و عقیدتی او، کسانی را که ارتباط وثیق علمی با او داشته‌اند؛ توثیق می‌کند و با این قرینه به دفاع از شخصیت افراد برمی‌خیزد، مثلاً هنگامی که دیدگاه کشی را نسبت به مقاتل بن سلیمان مبنی بر بتری (زیدی) بودن او نقل می‌کند، بلافاصله پاسخ می‌دهد: «لکن یبعده أن عقیدته کانت امتداداً لعقیده ابن عباس» (با توجه به اینکه باور او در امتداد عقیده ابن عباس بوده زیدی بودن وی بعید است).

و همین (ارتباط با اهل البيت علیه السلام) را که تحت تأثیر مدرسه ابن عباس علیه السلام بوده است، منشأ حمله تیرهای ضعیفان کوتاه‌فکر به او می‌داند، که البته فراوان افراد به خاطر ارتباط و میل به اهل البيت علیه السلام هدف قرار گرفته‌اند (همان: ۲۴۵).

یا هنگامی که مجاهد بن جبر متهم می‌شود به اینکه از اهل کتاب مطالبی را فرا می‌گرفته، استاد دفاع می‌کند که شدت برخورد استادش ابن عباس نسبت به فراگیران از اهل کتاب با این تهمت سازگار نیست (همان: ۲۸۸).

در دفاع از شخصیت عکرمه می‌فرماید: او هام و دروغهای رسوایی که با شخصیت تحت تربیت ابن عباس و مورد عنایت ویژه او سازگار نیست (همان: ۳۰۰).
در خصوص نسبتی که به عکرمه داده شد که در بازار ندا می‌داد که آیه تطهیر

درباره زنان پیامبر ﷺ نازل شد. استاد به طور قاطع می‌نویسد: دروغی است که به او نسبت داده شده و وجه آن این است که او تربیت‌شده ناب ابن عباس است و درباره

وی گمان انحراف از شیوه استادش نمی‌رود که ولای خالص آل بیت رسول ﷺ بود.

در باره عطاء بن ابی رباح نیز به این قرینه عام اشاره کرده، می‌فرماید: «روی عنه حدیث الإمامة و الولاية مما يدل على مبلغ ولائه لأهل البيت و تمسكه بأذيالهم الطاهرة شأن سائر المتریین بترية ابن عباس الصحابي الملهم الجليل» (همان: ۳۱۰).

۲-۹. عمل اصحاب

یکی از قرائنی که نشانگر گرایش شخصیتی به تشیع یا اثبات شیعه بودن وی می‌باشد، عمل اصحاب و علمای شیعه به اخبار و قبول گزارش آن شخصیت است. این قرینه از دیرباز مورد توجه بزرگان شیعه از جمله شیخ طایفه امامیه طوسی رحمته الله علیه بوده است.

استاد رحمته الله علیه که توجه ویژه‌ای به سبک و مبانی شیخ داشته است، در این مبنی نیز از شیخ متأثر بود و عمل اصحاب را قرینه‌ای مهم بر گرایش راوی به تشیع عام می‌دانست.

نسبت به سفیان بن عیینه یکی از اتباع تابعین می‌نویسد: شیخ و برقی او را در اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده‌اند، صدوق گفته است: او امام صادق علیه السلام را دیدار و از وی روایت کرده و تا روزگار امام رضا علیه السلام باقی مانده است. ابن داود او را در قسم اول (کتاب خویش) ذکر کرده و او را از ممدوحین به شمار آورده است و از این جاست که اصحاب به او اعتماد و به روایات وی عمل کرده‌اند.

سید محسن امین از گفته شیخ طوسی آورده است که طایفه امامیه بر عمل به روایت سفیان بن عیینه و نظائر او از ثقات، اجماع دارند.

و هم‌اکنون (آنچه موجود است از آثار) شیخ مفسران علی بن ابراهیم قمی، شاگردش شیخ کلینی در کافی شریف و شیخ طایفه ابوجعفر طوسی در تهذیب، به روایات او عمل کرده‌اند و فرا گرفتن روایات این مرد، دلیل بر وثاقت او و اعتماد اصحاب بر اوست. اما اینکه وی امامی باشد، خیر سخن ابن ندیم را دانستی که بیشتر محدثان بر مذهب زیدی هستند مثل سفیان بن عیینه (همان: ۴۰۸).

این مورد از مواردی است که استاد تصریح به اصطلاح خویش، «تشیع عام» نسبت به او می‌کنند: «هو التشیع بمعناه العام الذي عليه عامة أئمة المسلمين» (همان).

نسبت به ابن اسلم (ابن زید - عبدالرحمن بن زید بن اسلم) آورده‌اند که شیخ ابوجعفر طوسی رحمته الله علیه او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده و ثقة الاسلام کلینی در ابواب گوناگون کافی شریف و همین طور شیخ در تهذیب از او روایاتی آورده‌اند و اصحاب به روایات او عمل کرده‌اند (همان: ۴۱۰).

شیخ طبرسی فراوان در تفسیر خویش از او استفاده کرده، گاهی از او به ابن زید تعبیر می‌کند و گاهی ابوزید و گاهی به صراحت اسم او را می‌آورد (همان).

۳. سخن پایانی

استاد معرفت رحمته الله علیه دغدغه جدی در زمینه اصلاح گری، ایجاد وحدت، انسجام و سعه صدر و تحمل آرای دیگران داشتند. با توجه به آگاهی‌های ایشان در عرصه‌های گوناگون علوم قرآن، فقه، رجال، تراجم و... بر این باور بودند که تشیع به معنای عام آن (ولای اهل بیت علیهم السلام) و یزاری از دشمنان آنها، مذهب غالب بر پیشوایان علمی جهان اسلام بوده است. ایشان برای باور خود به اقامه قرائن و شواهد فراوانی می‌پرداختند. به شماری از این نشانه‌ها در نوشتار اشاره شد، خواننده محترم و گرامی را برای به دست آوردن نشانه‌ها و قرائن دیگری به مطالعه آثار استاد رحمته الله علیه، به ویژه تفسیر و مفسران سفارش می‌کنم.

کتاب شناسی

١. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ ق.
٢. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
٣. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، چاپ دوم، دمشق، مطبعة ابن زیدون، ١٣٦٣ ق.
٤. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربیة، ١٣٨٧ ق.
٥. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، ١٣٨٢ ق.
٦. سیوطی، جلال الدین، الدرّ المثلث، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٣ ق.
٧. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، تهران، اعلمی، بی تا.
٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ترتیب شیخ محمدحسن بکائی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٤ ق.
٩. فیروزآبادی، قاموس فی اللغة، بی تا.
١٠. کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعة و اصولها (ترجمه این است آیین ما، ناصر مکارم شیرازی)، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، بی تا.
١١. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ١٤٢٥ ق.
١٢. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تحقیق و تعلیق شیخ عباس قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی